

Abstract

In developing countries, rural areas are less developed than in urban areas; And there is not enough investment in infrastructure and their economic activities, therefore, they face serious challenges in promoting indicators of sustainable rural development such as: ecological and socio-economic environment. Despite more than fifty years of development planning in the country, the national development and rural development planning system has major shortcomings. Lack of planning and preparation of five-year development plans at the local level, lack of logical relationship between national, regional and local levels of planning and top-down decision-making in this area, partial planning rule in the structure of rural planning system, lack of participation of people and NGOs in planning Rural as well as the lack of integrated management in the planning and development of rural areas, are the most important features or in other words, the shortcomings of the country's rural planning system. Paragraph 8 of Article 3 of the Constitution also emphasizes the strengthening of national and local planning processes in order to improve the quality of public participation in development programs. Despite the tendency to improve public participation, limited incentives are provided for the participation of rural communities due to the persistence of shortcomings and the weakness of the management structure and the operational planning process. In relation to the self-organization of rural communities, the role of planning is mainly interpreted as the process of allocating services or resources to rural communities. It becomes. Also, the lack of significance of the current method of planning is a consultative and social process through which villagers can learn it and improve their individual and collective abilities. To explain this issue, 400 questionnaires of villagers living in selected villages of East Azerbaijan province were completed by cluster sampling method. The findings of this research in a descriptive-analytical method indicate that rural development programs can create a suitable social arena for self-organization of villagers and efficient implementation of rural development plans, which will lead to sustainable development. Rural self-organization programs will be successful if the integration of procedural justice and social learning in the planning process.

جایگاه خودسازمان دهی روستاییان در بهبود طرح های توسعه روستایی (مورد مطالعه: استان آذربایجان شرقی)¹

تاریخ دریافت: 1401/4/10

رقیه سالک قهفرخی²

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

ناصر شفیعی ثابت³

زهره فنی⁴

چکیده

در کشورهای در حال توسعه، روستاها در مقایسه با مناطق شهری از پیشرفت کمتری برخوردارند؛ و سرمایه گذاری کافی، در زیرساخت ها و فعالیت های اقتصادی آن ها وجود ندارد، از این رو، با چالش های جدی در زمینه ارتقاء شاخص های توسعه پایدار روستایی نظیر: محیطی اکولوژیک و اجتماعی مواجه هستند. علیرغم سابقه بیش از پنجاه ساله برنامه ریزی توسعه در کشور، نظام برنامه ریزی توسعه ملی و توسعه روستایی دارای نارسایی های اساسی است. فقدان برنامه ریزی و تهیه برنامه های پنج ساله توسعه در سطح محلی، عدم وجود رابطه منطقی بین سطوح ملی، منطقه ای و محلی برنامه ریزی و حاکمیت تصمیم گیری بالا به پایین در این زمینه، حاکمیت برنامه ریزی بخشی در ساختار نظام برنامه ریزی روستایی، عدم مشارکت مردم و سازمان های غیردولتی در برنامه ریزی روستایی و همچنین فقدان مدیریت یکپارچه در برنامه ریزی و توسعه نواحی روستایی، مهم ترین ویژگی ها و یا به عبارتی نارسایی های نظام برنامه ریزی روستایی کشور است. بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی کشور نیز بر تقویت فرایندهای برنامه ریزی ملی و محلی در جهت بهبود کیفیت مشارکت عمومی در برنامه های توسعه تأکید دارد. به رغم گرایش به بهبود مشارکت عمومی، مشوق های محدودی جهت مشارکت جوامع روستایی ارائه می شود که ناشی از تداوم نارسایی ها و ضعف ساختار مدیریتی و فرایند عملیاتی برنامه ریزی است. در رابطه با خودسازمان دهی جوامع روستایی، نقش برنامه ریزی به طور عمده به عنوان فرایند تخصیص خدمات و یا منابع به جوامع روستایی تفسیر می شود که ادغام سایر مؤلفه های مهم در ایجاد ظرفیت نهادی همانند سرمایه اجتماعی، دانش و مهارت های مورد نیاز، هنجارها، رهبری جامعه و شبکه های اجتماعی نادیده گرفته می شود. همچنین عدم معناداری شیوه کنونی برنامه ریزی به عنوان یک فرآیند مشورتی و اجتماعی است که از طریق آن، روستاییان بتوانند آن را یاد بگیرند و قابلیت های فردی و جمعی خود را بهبود ببخشند. برای تبیین این موضوع 400 پرسشنامه از روستاییان ساکن در روستاهای منتخب استان آذربایجان شرقی به روش خوشه ای تکمیل شد. یافته های این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی بیانگر این است که برنامه های توسعه روستایی می تواند یک عرصه اجتماعی مناسب جهت خودسازمان دهی روستاییان و اجرای کارآمد طرح های توسعه روستایی ایجاد کند که این امر منجر به توسعه پایدار گردد. برنامه های خودسازمان دهی روستایی در صورت ادغام عدالت رویه ای و یادگیری اجتماعی در فرایند برنامه ریزی موفق عمل خواهد کرد.

واژگان کلیدی: خودسازمان دهی، برنامه های توسعه روستایی، عدالت رویه ای، یادگیری اجتماعی، آذربایجان شرقی

¹ این مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری با عنوان " خودسازمان دهی روستاییان و برنامه ریزی توسعه روستایی در استان آذربایجان شرقی " در دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی دکتر ناصر شفیعی ثابت توسط دانشجو رقیه سالک قهفرخی می باشد

² دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

³ دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

⁴ دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تا اواخر قرن بیستم، سازمان اداری نوین در ایران با وجود وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی نفت، سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه را باهدف افزایش بهره‌وری در سطح ملی اعمال کرد. این برنامه‌های توسعه به‌صورت متمرکز و از بالا به پایین طراحی و اجرا می‌شدند. البته باید توجه داشت که مهم‌ترین هدف برنامه‌های توسعه یعنی همان عبارت توسعه در نظام برنامه‌ریزی ایران با شفافیت تعریف نشده بود. نتیجه بعدی این است که هیچ‌گونه نظریه و مکتب علمی خاصی در اقتصاد کشور حاکم نبوده است تا اهداف اقتصادی برنامه‌های توسعه با آن تعریف شوند (عرب مازار و نورمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۹). تا قبل از اصلاحات ارضی در ایران، مالکان، مدیران و صاحبان اصلی روستا محسوب می‌شدند و عهده‌دار اداره امور روستا بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز شوراهای روستایی به‌عنوان بازوی اجرایی تشکیل شدند و برای حل مشکلاتی که به علت حضور نداشتن مدیر اجرایی در روستاها وجود داشتند، خانه همیار و دفتر عمران روستایی به وجود آمدند. این نیز توفیق چندانی حاصل نکرد و به دنبال آن، قانون تأسیس دهیاری خودکفا در سال ۱۳۷۷ به تصویب رسید تا بتواند به مثابه تشکیلاتی اجرایی در روستاها، نقش ایفا کند. ولی به دلایل مختلف از جمله پیش‌بینی نکردن قوانین استخدامی، مالی و تشکیلات و سازمان مناسب دهیاری و نبود منابع درآمدی پایدار در روستاها، در عمل دهیاری‌های اکثر روستاها تشکیل گردید ولی از کارایی لازم برخوردار نبودند (شورای برنامه‌ریزی توسعه روستایی و عشایری و توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد برنامه ششم توسعه و معاونت برنامه‌ریزی و امور زیر بنائی معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، ۱۳۹۵: ۱۷۸-۱۷۹). توسعه جامعه روستایی مفهومی چندوجهی است که بیش از تأکید بر رشد کمی ساختارها و امور رفاهی در یک جامعه، بر رشد کیفیت زندگی و افزایش توانمندی‌های اعضای جامعه روستایی تأکید می‌کند (دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۳؛ احترامی و وطن‌پرست، ۱۳۹۳؛ Hanks, 1984; Ruttan, 1984). در یک جامعه روستایی که روابط و تعاملات اجتماعی مناسبی وجود دارد و میزان اعتماد بین اعضای جامعه روستایی ارتقا یافته و شبکه‌های متعددی از افراد در اجتماع کوچک وجود دارند که احساس هویت جمعی را تقویت می‌کنند و مردم با یکدیگر به کار گروهی مشغول هستند، میزان سرمایه اجتماعی بالاست. بالا بودن سرمایه اجتماعی فعالیت اجتماع‌محور را سریع‌تر به پیش خواهد برد. از سوی دیگر همه فعالیت‌های اجتماع‌محور درصدد ارتقای سطح اعتماد بین مردم جامعه روستایی و افزایش تعاملات مثبت اجتماعی هستند بنابراین هدفشان افزایش سرمایه اجتماعی است. (Green & Tones, 2010) در این ارتباط، توجه به کیفیت مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی‌های روستایی امری ضروری است چراکه نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقاء توانمندسازی جامعه و یا در نقطه مقابل تقلیل مشارکت خواهد داشت. با توجه به نیاز به بهبود نقش برنامه‌ریزی روستایی در جهت توانمندسازی روستایی، دلایلی برای تغییر این وضعیت وجود دارد. نخست اینکه، بدون مشارکت معنادار روستاییان، فرایند برنامه‌ریزی نمی‌تواند نتایج کیفی مورد انتظار را تأمین کند. در بسیاری از موارد، بنیان برنامه‌ریزی، ضعیف تعریف‌شده و منعکس‌کننده منافع حاکمیت و نخبگانی است که در بسیاری از موارد با منافع جوامع روستایی، به‌ویژه جوامع حاشیه‌نشین نامرتب و حتی در تضاد هستند. در رابطه با خودسازمان‌دهی جوامع روستایی نیز، نقش برنامه‌ریزی به‌طور عمده به‌عنوان فرایند تخصیص خدمات و یا منابع به جوامع روستایی تفسیر می‌شود که ادغام سایر مؤلفه‌های مهم در ایجاد ظرفیت نهادی همانند سرمایه اجتماعی، دانش و مهارت‌های موردنیاز، هنجارها، رهبری جامعه و شبکه‌های اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. دوم اینکه، عدم معناداری شیوه کنونی

برنامه‌ریزی به‌عنوان یک فرآیند مشورتی و اجتماعی است که از طریق آن، مردم روستایی بتوانند آن را یاد بگیرند و قابلیت‌های فردی و جمعی خود را بهبود ببخشند. همان‌طور که مونو و خاکی خاطر نشان می‌سازند که جوامع بر مشارکت خود به‌عنوان فرآیندی برای به دست آوردن سرمایه اجتماعی و دانش، ارزش می‌نهند تا درک کاملی از جامعه داشته باشند و بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیرگذارند (Monno & Khakee, 2012). به منظور بهبود قابلیت‌های جمعی و به ویژه خود سازماندهی جوامع روستایی، مشارکت جامعه در برنامه‌ریزی روستایی رکن اساسی است زیرا برنامه‌ریزی به عنوان یکی از موثرترین راه‌ها برای بهبود توانمند سازی جامعه شناخته شده است (Ife, 2007). بر اساس این مفاهیم در مقاله حاضر در مرحله اول، پروژه و برنامه‌های توسعه روستایی تبیین شده است. پس از آن، یک نمای کلی از اتخاذ برنامه‌های توسعه روستایی بالا به پایین توصیف و نهایتاً مدل و ویژگی‌های برنامه‌های توسعه روستایی در راستای خودسازماندهی جوامع روستایی ارائه می‌گردد.

مبانی نظری تحقیق

اهمیت موضوع رویکرد و روش برنامه‌ریزی توسعه روستایی اهمیت توسعه یافتگی و بهزیستی جوامع روستایی و این که بیشترین افراد آسیب‌پذیر و فقیر در کشورهای در حال توسعه در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، ایجاب می‌کند تا شناخت علمی و دقیق تری به مسأله ارتقاء شاخص‌های توسعه پایدار روستایی و رویکرد و روش برنامه‌ریزی روستایی پیدا کنیم. تاکنون دو رویکرد «عقلانی» و «ارتباطی» درباره چارچوب و فرآیند برنامه‌ریزی توسعه مطرح بوده، که در کشورهای در حال توسعه استفاده از رویکرد عقلانی در فرآیند برنامه‌ریزی غلبه داشته است؛ و رویکرد ارتباطی که از اواخر قرن بیستم در ادبیات برنامه‌ریزی جهان مورد توجه قرار گرفته، هنوز کاربرد چندانی پیدا نکرده است. توانمندسازی با رویکرد راهبردی مشارکتی به عنوان ارکان اصلی برنامه‌ریزی توسعه روستایی مطرح می‌شود؛ که خوداتکایی مردمی، آزادسازی فرهنگی، دسترسی به حقوق در بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و وجود یک فضای مشارکتی در همه جنبه‌های تلاش انسانی از پیش شرط‌های این نوع برنامه‌ریزی جدید است. و توجه به فرآیند برنامه‌ریزی مسئله‌گرا و ذینفع‌محور، فرصت مناسبی برای استفاده از ظرفیت‌های ذینفعان محلی فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که با در نظر گرفتن چشم‌اندازها و چالش‌ها به دنبال ایجاد هسته‌های خط‌دهنده می‌باشد؛ تا بر اساس آن سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های روستایی، اهداف و سیاست‌ها را طراحی و تدوین کنند. برنامه‌ریزی ارتباطی بر پایه اندیشه‌های اندیشمندانی قرار دارد که ضمن انتقاد از برنامه‌ریزی خردگرا (برنامه‌ریزی عقلانی از بالا به پایین) بر رویکرد عقلانیت ارتباطی تأکید می‌نمایند (عبدی دانش پور، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶). رویکرد برنامه‌ریزی عقلانی -جامع‌طی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از طرف اندیشمندان مکتب انتقادی فرانکفورت به‌ویژه یورگن هابرماس مورد انتقاد جدی قرار گرفت. او با ارائه نظریه ارتباطی تصریح کرد که اساس برنامه‌ریزی مؤثر و موفق بر شیوه‌های ارتباطی مبتنی است. (افتخاری و بهزاد نسب، ۱۳۸۳) پیش‌نیاز تحقق این ارتباط سازنده کنار گذاشتن عقلانیت ابزاری (که به‌عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی خردگرا مورد استفاده قرار می‌گیرد) و استفاده از دامنه وسیع‌تری از استدلال‌ها شامل استدلال فنی -ابزاری و استدلال اخلاقی می‌باشد. (Campbell, 2003, p. 85) برنامه‌ریزی ارتباطی محصول دو جریان عمده عملی و فکری بوده است. جریان عملی که طی آن به دلیل پیامدهای مشکل‌ساز اجرای برنامه‌های جامع و عقلایی، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بی‌توجهی این نوع برنامه‌ریزی نسبت به مسائل اجتماعی مردم و عدم تعادل‌های اجتماعی و کالبدی به وجود آمده ناشی از اجرای این برنامه‌ها اشاره کرد (رفعتیان و معروفی، ۱۳۹۰) و دومین عامل جریان فکری متعلق به مکتب فرانکفورت بود

که با انتقاد از عقلانیت ابزاری و طرح ایرادهایی بنیان‌های فکری و نظریه‌ای برنامه‌ریزی خردگرا را مورد هدف قرار داد.

در ابتدا، توسعه‌یافتگی به معنای رشد شاخص‌های کلان ملی یعنی تولید ناخالص ملی، درآمد ملی و... بود. از اواخر دهه 60، توزیع درآمدها و عدالت اجتماعی نیز به‌عنوان شاخص‌های توسعه‌یافتگی مطرح گردید. از سال 1990 آمارتیاسن، بحث توسعه انسانی را (شاخص توسعه انسانی) بر اساس مؤلفه‌های طول عمر افراد و میزان باسوادی جوامع مطرح کرد. مقوله توسعه انسانی موردنظر آمارتیاسن، افراد را با شایستگی‌ها، قابلیت‌ها و مهارت‌های اختصاصی اما ممکن در یک جامعه، به صحنه کنش‌های مولد در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وارد می‌کند؛ بنابراین انسان‌ها فقط مهم‌ترین ابزار برای دستاوردهای اجتماعی نیستند بلکه آن‌ها خود غایت و متعالی‌ترین هدف هستند (متوسلی و همکاران، 1396).

راپاپورت سازمان‌دهی محیط را منوط به سازمان‌دهی چهارعنصر فضا، زمان، ارتباطات و معنی می‌داند و به‌طورکلی آن را معادل یک سری ارتباطات تلقی می‌کند و معنی را ارتباط محیط با مردم می‌داند. (علی‌الحسابی و همکاران، 1396) راپاپورت فرهنگ را نوعی جهان‌بینی قلمداد می‌کند. جهان‌بینی نگرش اعضای یک فرهنگ خاص در یک جامعه به تمام موضوعات مرتبط به هستی‌شناسی است (پوردیهیمی، 1390، ص 10). به‌عبارت‌دیگر، کیفیت انتظام بخشی محیط مصنوع تابع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است به نحوی که بیشترین همخوانی را با مدل آرمانی آن فرهنگ داشته باشد (عیسی زاده، 1396).

در ایران، به دلیل تمرکزگرایی، رویکرد توانمندسازی جامعه مبتنی بر رویکرد کمک‌های فنی در قالب تحویل منابع و خدمات برای حل مشکلات جامعه متمرکز است که نیازمند تغییر مضاعف ساختاری به رویکرد توسعه محلی است و بر اهمیت ایجاد قابلیت جامعه برای حل مشکلات جامعه روستایی بر اساس پتانسیل و آگاهی اعضا و تکیه بر خودسازمان‌دهی جوامع روستایی تأکید شود. با وجود این، پروژه‌های توسعه روستایی همچنان فاقد استراتژی‌های روشن در بهبود ظرفیت مردم روستایی برای همکاری و سازمان‌دهی خود در حل مشکلات هستند. در رابطه با مفهوم برنامه‌ریزی مشارکتی، جدا از کنترل جامعه و تأثیر آن در فرآیند تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزی، ارزش‌های مشارکت از دیدگاه جامعه نیز منعکس‌کننده نحوه برنامه‌ریزی مشارکتی روستایی است. تحقق این ارزش‌ها برای تبدیل‌شدن به یکی از ویژگی‌های اصلی برنامه‌ریزی مشارکتی نیاز به یک فرآیند مشورتی دارد. در زمینه برنامه‌ریزی روستایی در ایران، ماهیت مشارکت جامعه در نتیجه ضعف‌های سیستم متمرکز دولتی، رویکرد توسعه و معرفی فرآیند تمرکززدایی به‌عنوان الگویی کارآمد مطرح شده است. با این حال، مکانیسم برنامه‌ریزی روستایی پذیرفته‌شده هنوز در زمینه افزایش مشارکت اجتماعی با مشکل مواجه است که عمدتاً بر مسائل رویه‌ای متمرکز هستند.

خودسازمان‌دهی¹

شارما و اوهاما (2007) خودسازمان‌دهی را در بحث خود درباره رویکردهای توسعه جامعه ارائه کردند. شارما و اوهاما چنین استدلال می‌کنند وقتی که سخن از ظرفیت‌های اجتماعی و یا جامعه به میان می‌آید،

¹ Self orgnaize

قابلیت‌های جمعی یک جامعه روستایی باید با خودسازمان‌دهی مرتبط باشد؛ زیرا نشان‌دهنده ماهیت قابلیت‌های جمعی است. آن‌ها اظهار داشتند که هدف نهایی پروژه‌های توانمندسازی برای مردم و جوامع روستایی باید با تلاش برای بهبود خودسازمان‌دهی مرتبط باشد، زیرا سطح اعتماد به نفس جامعه و در نتیجه پایداری اقدامات جمعی و یا سازمان‌ها را تعیین خواهد نمود.

این موضوع، در راستای ایده پیشنهادشده توسط فریدمن¹ (۱۹۹۶) است که توانمندسازی در مورد خودسازمان‌دهی افراد حاشیه‌نشین و فقیر برای بقاء، حفظ کرامت، احترام به خود و ایجاد کنترل بر معیشت را مطرح می‌کند. در سطح گسترده‌تر، از نقطه نظر استروم²، خودسازمان‌دهی منابع بهره‌برداران یک مسئله حیاتی برای دستیابی به یک سیستم اجتماعی-اکولوژیکی پایدار است (۲۰۰۹). در سخنرانی جایزه نوبل، استروم به‌طور ویژه مطرح می‌کند که شناخت و پیش‌بینی توانایی خودسازمان‌دهی افرادی که درگیر مشکلات مربوط به مدیریت منابع مشترک هستند، یکی از وظایف چالش‌برانگیز توسعه مفاهیم نظری در خصوص طبقه‌بندی ساختاری- نهادی است (Ostrom, 2009).

ابعاد مورد استفاده برای ارزیابی خودسازمان‌دهی جامعه روستایی:

➤ کسب و بهره‌برداری از دارایی‌ها و منابع جمعی

منابع و یا دارایی‌ها بسیار مهم هستند، زیرا تقریباً تمام فعالیت‌ها به آن‌ها نیاز دارند. منابع جمعی و یا دارایی‌هایی مانند تسهیلات/ دارایی‌های مادی و فیزیکی، مجموع منابع فردی و یا دارایی‌های اعضای یک گروه و یا سازمان نیست، بلکه دارایی‌هایی است که متعلق به گروه می‌باشد و برای دستیابی به اهداف، توسط این گروه مدیریت می‌شود. پس از مفهوم‌سازی ظرفیت بر اساس دارایی، منابع به‌عنوان اساس قابلیت‌های جمعی برای حل مشکل نگریسته می‌شود (Bebbington et al., 2006). در زمینه توانمندسازی جامعه، نقش منابع به‌خوبی پایه‌ریزی شده است به‌گونه‌ای که بیشتر تلاش‌های توانمندسازی به‌طور عمده با تأمین منابع موردنیاز، به‌ویژه منابع مالی و امکانات مرتبط است. این موضوع در ذات خود مهم است اما شرط کافی محسوب نمی‌شود، زیرا رویکرد تخصیص منابع در کشورهای درحال توسعه از جمله در ایران برای بهبود قابلیت‌های روستایی به‌طور گسترده استفاده شده که باعث به حاشیه راندن و یا حتی نادیده گرفتن سایر مسائل مهم مرتبط با ظرفیت‌سازی همانند ایجاد جنبه‌های نهادی و مهارت‌ها و دانش محلی شده است و بنابراین تمایل به ایجاد وابستگی محلی دارد.

➤ ارزش‌های جمعی، هنجارها و اعتماد جمعی ایجادشده

ارزش‌ها و هنجارهای جمعی، ویژگی‌های رفتاری مشترک سازمان‌های اجتماعی و یا اقدامات جمعی هستند (Putnam, 1995; Fukuyama, 1999) که الگوهای روابط اجتماعی و تعاملات را پایه‌ریزی و شکل می‌دهند. در عمل، هنجارها و ارزش‌ها به‌طور جمعی توسط همه اعضای گروه به اشتراک گذاشته می‌شوند و به‌عنوان قوانین توافق شده که یا به‌طور رسمی در قالب قوانین مکتوب اتخاذ شده و یا به‌طور غیررسمی در قالب قوانین شفاهی است، آشکار می‌شوند اما هنجارهای اجتماعی در رابطه با فعالیت‌هایی از قبیل تصمیم‌گیری، ساخت، مدیریت و بهره‌برداری از منابع گروهی و توزیع مزایای گروه در میان اعضا ذی‌صلاح هستند (Darmawan, 2007)

¹ Friedman

² Ostrom

طبق نظر کسبیوم^۱ (Bamberger, 2010)، اعتماد می‌تواند با دو مسئله اصلی، یعنی "انتظارات رفتاری" و "احساس آرامش، اعتماد و امنیت" مرتبط باشد. اعتماد بین فردی نیز با اصطلاح "شعاع اعتماد" مشاهده می‌شود که اولین بار هریسن^۲ در سال ۱۹۸۵ استفاده کرد، به‌عنوان حلقه‌ای از افراد تعریف می‌شود که در میان آن‌ها، هنجارهای همکاری قابل‌اجرا هستند (Fukuyama, 1999). سطح اعتماد نیز وابسته به فاصله اجتماعی است، با اعتماد بین فردی که در راستای فاصله اجتماعی توزیع شده است (Realo & Allik, 2008). این دو جنبه، تعیین‌کننده سرمایه اجتماعی است و بنابراین بر سطح انسجام اعضای گروه به‌منظور همکاری مؤثر تأثیر می‌گذارد.

➤ بهره‌برداری از مهارت‌ها و دانش جمعی

طبق نظر اسپندر^۳ (۱۹۹۴)، دانش جمعی نه‌تنها دانش فردی مشترک نیست، بلکه در اقدامات جمعی نهادینه‌شده در سازمان تثبیت شده است. دانش جمعی به‌عنوان دانشی شناخته‌شده که در ذهنیت و اقدامات فردی تعبیه نشده، بلکه در مصنوعات جمعی مانند فناوری تولید، محصولات و قوانین عملیاتی رسمی و اصول سازمانی نهادینه‌شده است.

➤ رهبری سازمانی^۴

رهبری سازمانی باکیفیت رهبری رهبران جامعه که برای ایجاد و حفظ کارایی اقدامات جمعی و یا سازمان‌ها ضروری است، مرتبط است. علیرغم برخی شباهت‌های عمومی، با توجه به زمینه و یا محیط اجتماعی منحصربه‌فرد، رهبری سازمانی در سازمان‌های اجتماعی با سازمان‌های رسمی خصوصی و عمومی کاملاً متفاوت است. به‌عنوان مثال، رهبری جامعه برای تکمیل کارها صرفاً وابسته به قدرت و مقام رسمی نیست بلکه عواملی از قبیل شبکه، نفوذ و روابط اجتماعی در ایجاد رهبری جامعه تأثیرگذار هستند (Ricketts & Ladewig, 2008).

مهم این است که رهبری جامعه باید از خودمختاری، اقتدار و قدرت پیروان مشتق شود نه از سلسله‌مراتب بوروکراتیک خاص. بنابراین، توسعه رهبری باید بیشتر بر محیط اجتماعی، فرایندها و نیازها متمرکز باشد (Schweigert, 2007).

➤ شبکه‌های اجتماعی ایجادشده

شبکه‌های اجتماعی بخشی از سرمایه اجتماعی هستند که عموماً توسط برخی از محققان به‌عنوان منابعی شناخته می‌شوند که به روابط اجتماعی و ساختار اجتماعی مرتبط هستند و کسانی که در این روابط و ساختار دخیل هستند، می‌توانند این منابع را به‌منظور دستیابی به اهداف خود در اختیار داشته باشند (Putnam, 1995; Coleman, 1990; Bourdieu, 1984; Lin, 2002). با توجه به نظریه دسترسی (2003) ، Ribot&Peluso) ایجاد یک شبکه برای گروه بسیار مهم است تا بتواند دسترسی به منابع را به دست آورده و آن‌ها را حفظ و کنترل کند. این امر مطابق با نظر لین (Lin, ۱۹۹۹) است. او شبکه‌های موجود در ساختار

¹ Kassebaum

² Lawrence Harrison

³ Spender

⁴ Organizational leadership

اجتماعی را به عنوان منابع اجتماعی می‌شناسد که مردم و سازمان‌ها باید با پیوستن به چنین شبکه‌هایی به دنبال مزایای بالقوه باشند.

تعاملات بین عدالت رویه‌ای، یادگیری اجتماعی و خودسازمان‌دهی

عدالت رویه‌ای و خودسازمان‌دهی

عدالت رویه‌ای عمدتاً مرتبط با مسئله دسترسی جامعه به منابع و یا خدمات مورد نیاز برای فعالیت‌های توسعه است. این امر را می‌توان از نظریه دسترسی که توسط ریبوت^۱ و پلوسو^۲ (۲۰۰۳) ارائه شده، درک کرد. عدالت رویه‌ای می‌تواند به عنوان ظرفیت برنامه‌ریزی روستایی شناخته شود که مکانیسم‌های عادلانه‌ای را به عنوان سیاست قانونی مشارکت جامعه روستایی برای دسترسی به منابع مورد نیاز (دسترسی قانونی) ایجاد می‌کند. به لحاظ توانمندسازی افراد حاشیه‌نشین (محروم)، فرایند برنامه‌ریزی بایستی بتواند دسترسی به منابع را برای چنین افرادی (دسترسی از طریق هویت اجتماعی) امکان‌پذیر کند. همچنین از اصل عدالت رالز^۳ (۲۰۰۱) حمایت کند، در نتیجه، عدالت رویه‌ای به عنوان مؤلفه اصلی برای ایجاد تصمیمات عادلانه در تخصیص منابع استفاده می‌شود (Howard & Tyler, 1986).

عدالت رویه‌ای نیز با دانش و مهارت‌های جمعی مرتبط است. رابطه بین این دو متغیر می‌تواند از این استدلال استنباط شود که عدالت رویه‌ای باعث ارتقاء به اشتراک‌گذاری دانش می‌شود. این استدلال در نظریه تبادل اجتماعی ریشه دارد که انتشار دانش و مهارت در یک عمل جمعی و یا سازمان از طریق عدالت در رابطه تبادل اجتماعی حمایت می‌شود (Meyerson et al., 2020; Schepers & Berg, 2007). بنابراین فرایند برنامه‌ریزی به عنوان عرصه تبادل اجتماعی نیازمند دستیابی به عدالت در روش‌های کاربردی و یا مکانیسم‌هایی است که در آن شرکت‌کنندگان قادرند دانش و مهارت‌های لازم را به‌طور معناداری به اشتراک بگذارند.

در مورد رهبری سازمانی جامعه، همان‌طور که توسط تیلر و دی کرمر^۴ (2005) در مفهوم رهبری مبتنی بر فرایند شرح داده شده است، عدالت رویه‌ای می‌تواند اثربخشی سبک رهبری را در این معنی تبیین نماید که رهبرانی که می‌توانند اقتدار خود را از طریق روش‌های عادلانه اعمال کنند، پیروان خود را برای حمایت از اهداف جمعی مورد نظر برمی‌انگیزانند و به‌طور داوطلبانه برای رسیدن به چنین اهدافی همکاری می‌کنند. (Brown et al., 2005).

یادگیری اجتماعی و خودسازمان‌دهی

یادگیری اجتماعی می‌تواند به‌شدت با تلاش برای بهبود ویژگی خودسازمان‌دهی مرتبط باشد. به‌طور کلی، فرآیند مشورتی یکی از ویژگی‌های اصلی یادگیری اجتماعی است که بیشتر این ویژگی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Schusler et al., 2003; Muro & Jeffrey, 2008). به‌طور خاص، یادگیری اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در میانجی‌گری برای انتقال، مبادله و تولید دانش و مهارت در میان یادگیرندگان ایفا کند

¹ Ribot

² Peluso

³ Rawls

⁴ De Cremer

(Muro & Jeffrey, 2008). از جنبه موجود بودن داده‌های موردنیاز برای فعالیت‌های توسعه مانند امور مالی، امکانات و خدمات مرتبط، یادگیری اجتماعی در برنامه‌ریزی می‌تواند فرصتی برای جوامع روستایی فراهم کند تا شناسایی و قرار دادن این داده‌ها را یاد گرفته و در مورد چگونگی دسترسی به آن‌ها بحث کنند. یادگیری اجتماعی نیز به آن‌ها امکان می‌دهد تا در مورد نحوه آماده‌سازی منابع داخلی یاد بگیرند. یادگیری اجتماعی در ارتباط با این جنبه‌ها عمدتاً با ارتقای عملکرد شناختی همراه است (Mezirow, 1994, 2003; Webler et al., 1995, Justice, 2001; Bull et al., 2008).

همچنین، یادگیری اجتماعی این امکان را می‌دهد تا برنامه‌ریزی به‌عنوان فرایندی برای شناسایی، شکل‌گیری و ایجاد اجماع در مورد ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و جلب اعتماد باشد (Lind et al., 2019; Singh et al., 2021). این عناصر، اساس تعامل و روابط میان شرکت‌کنندگان است (Muro & Jeffrey, 2008). یادگیری اجتماعی در ارتباط با این جنبه‌ها و مسائل مربوط به رهبری در درجه اول با رشد اخلاقی مرتبط است (Mezirow, 1994, 2003; Webler et al., 1995, Justice, 2001; Bull et al., 2008).

برای رهبری جامعه نیز یادگیری اجتماعی امری مهم است. فرایند برنامه‌ریزی مبتنی بر یادگیری اجتماعی، شرایطی برای اجرا فراهم می‌سازد که در آن یک رهبر می‌تواند یاد بگیرد که "چه کاری باید انجام داد، در چه زمانی، چگونه و با چه کسی (Schweigert, 2007:332)". از این حیث یادگیری اجتماعی، توجه کمتری به ویژگی‌های فردی رهبران می‌کند و بیشتر به محیط اجتماعی، فرآیندها و نیازهایی که مستلزم اقدامات هست و آن‌ها را تسهیل می‌کنند، متمرکز می‌باشند. علاوه بر این، یادگیری اجتماعی می‌تواند چارچوب متعهد برای درک بهتر رهبری از ابعاد اخلاقی فراهم کند. یادگیری اجتماعی در این زمینه به دنبال ایجاد رهبری است که بتواند الگوی رفتاری مناسب برای افراد باشد. از سوی دیگر، رهبر نیز می‌آموزد که چنین رفتارهایی را از طریق یک فرایند برنامه‌ریزی منسجم و بین فردی ترویج دهد (Brown et al., 2005).

با توجه به تعامل عدالت رویه‌ای و یادگیری اجتماعی با ابعاد خودسازمان‌دهی که در بالا بحث شد، می‌توان گفت ترکیب این دو رویکرد، به توانمندسازی جامعه کمک خواهد کرد. به‌ویژه، رویکرد ترکیبی، رابطه چشمگیری با خودسازمان‌دهی به لحاظ تغییرات مثبت در موارد: (الف) کسب و بهره‌برداری از منابع جمعی؛ (ب) ایجاد ارزش‌های جمعی، هنجارها و اعتماد؛ (ج) کسب و بهره‌برداری از دانش و مهارت‌های جمعی؛ (د) افزایش رهبری سازمانی جامعه؛ و (ه) ایجاد شبکه‌های اجتماعی، دارد.

برنامه‌های توسعه روستایی

باوجود تأکیدها و تجارب جهانی، در برنامه‌هایی که تاکنون در ایران تحت عناوینی از جمله فقرزدایی و محرومیت‌زدایی به اجرا درآمده‌اند، به نظر می‌رسد به‌جز برخی موارد، اغلب رویکردی متمرکز داشته‌اند. تجربه ایران نشان می‌دهد در راهبرد مدیریت دولتی روستایی، مشارکت مردم و تشکل‌های مردمی ابزار مفیدی برای ثبات ملی قلمداد نمی‌شود و از اعمال قدرت، بخشی‌نگری و تعصب سازمانی دولت به‌عنوان تنها عناصر کلیدی در ثبات و توسعه یاد می‌شود. چنین نگاهی، حذف مشارکت مردم، نهادهای محلی و NGO ها را از جریان توسعه موجب شده است. سرانجام، ناهماهنگی در فرایند برنامه‌ریزی، خدمات‌رسانی و افزایش هزینه‌ها، هدر رفتن سرمایه‌های انسانی، مالی و اجتماعی و درنهایت شکاف و نارضایتی را میان مردم روستا

دامن زده است. به عبارتی، رویکرد حداکثر دخالت دولت به همراه نگرش بخشی و سازمانی و نبود دیدگاه یکپارچه به روستا، به جای رقابت سالم و مشارکت همه‌جانبه و گسترش فرهنگ جامعه مدنی موجب چندگانگی و سردرگمی حتی در ارائه خدمات‌رسانی به روستاها شده و تشدید روند تضعیف یکپارچگی ملی را فراهم کرده است (باقری و همکاران، 1396).

با توجه به ضرورت قانونی برنامه ششم توسعه و تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در راستای تقویت اقتصاد محلی و منطقه‌ای مقوله تدوین برنامه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی مدنظر قرار گرفت. چنانچه در جزء 1 بند الف ماده 27 قانون ششم توسعه ذکر شده است این برنامه با تکیه بر مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی (خصوصی، تعاونی و مردم‌نهاد) و نیز با مشارکت نیروهای محلی و با بهره‌گیری از تسهیلات بانکی و حمایت‌های دولتی تدوین می‌گردد. بر اساس جزء 1 بند الف ماده 27 قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب 1395/12/14 مجلس شورای اسلامی)، برنامه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی در راستای برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تقویت اقتصاد روستایی و توسعه اقتصاد صادرات محور تعریف گردیده است. برنامه توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی روستایی از لحاظ موضوعی، مسئله توسعه اقتصادی را با تأکید خاص بر اشتغال‌زایی و با مشارکت و محوریت حضور روستاییان و ذی‌نفعان محلی مدنظر قرار داده است. این برنامه از لحاظ مکانی در سطح دهستان/ بخش تهیه می‌گردد که تعدادی از روستاها به‌عنوان روستاهای هدف برنامه مورد توجه قرار می‌گیرند. از لحاظ زمانی، این برنامه بعد از تهیه قابلیت عملیاتی داشته و به‌عنوان برنامه راهبردی پنج‌ساله برای روستاهای هدف مورد توجه قرار می‌گیرد. وضعیت قانونی برنامه‌های توانمندسازی روستایی به‌عنوان سند بالادستی طرف‌های درگیر در موضوع را ملزم به تأمین بودجه برنامه‌های توسعه و خودسازمان دهی روستایی می‌کند. ادغام روش‌ها و مکانیسم‌های برنامه‌های روستایی در سیستم مدیریت محلی با استفاده از تثبیت و تکمیل آن‌ها برای تقویت برنامه‌ریزی پایین به بالا (Land, 2004)، به‌جای تعویض مکانیسم‌های بودجه و برنامه‌ریزی موجود، عملکرد مؤثر آن را تضمین می‌کند.

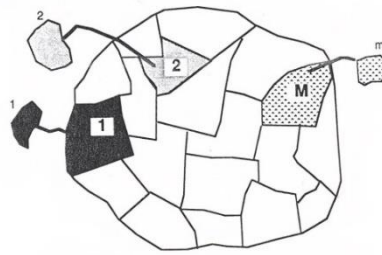
اساساً، برنامه‌های توسعه روستایی مکانیسم حمایت از جوامع روستایی برای دسترسی به منابع است به‌ویژه بودجه و سرمایه دولت به‌عنوان محرکی برای فعالیت‌های توسعه است که توسط خود جوامع محلی آغاز و به‌طور مستقل مدیریت می‌شود. سایر منابع توسعه مانند امکانات اضافی، آموزش فنی و مدیریتی و کمک‌های فنی از طرف سایر ذینفعان مربوطه برای استفاده مؤثر و مدیریت این کمک‌های مالی در رابطه با فعالیت‌های پیشنهادی توسعه، به‌عنوان پشتیبان در نظر گرفته می‌شوند. برنامه‌های توانمندسازی روستایی برخلاف برنامه‌های بخشی، برای اینکه قادر به پیاده‌سازی و مدیریت یک برنامه توسعه باشد، تعیین کرده است که یک فعالیت اجتماعی پیشنهادی باید ساده و واضح بوده و در مقیاس کوچک و قابل مدیریت باشد. علاوه بر این، برنامه‌ها نیاز به معیارهایی دارد که از طریق طرح‌های توسعه برآورده می‌شود که شامل ارتباط چنین طرح‌هایی با تجربه محلی و وابستگی آن‌ها با توسعه ارزش‌های محلی، هنجارها و ارزش‌های سازمانی است. همچنین طرح‌ها باید نشان‌دهنده آماده‌سازی منابع جامعه روستایی باشد، یعنی یک‌سوم کل هزینه برنامه که قابل تبدیل به هر نوع منبع است، از قبیل کار/ مهارت و ابزار موردنیاز باید توسط جوامع محلی برای ایجاد حس مالکیت و مسئولیت در اختیار گذاشته شود. تمام این الزامات می‌تواند با نیاز برنامه‌های توانمندسازی روستایی مرتبط باشد تا نه تنها از کمک‌های مالی، استفاده مؤثر کند بلکه مهم‌تر از آن اینکه، انجام فعالیت‌های توسعه با استفاده از این کمک‌های مالی به ابزار یادگیری اجتماعی برای بهبود ظرفیت‌های اجتماعی تبدیل شود تا بتوانند به تدریج یک برنامه توسعه را به شیوه‌ای پایدار مدیریت کنند (Kremin, et al., 2020)

روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی بر اساس منابع اسنادی و مطالعات میدانی می باشد. تحلیل اسناد شامل بازنگری اسناد، اطلاعات کلی و جامع را در مورد مفاهیم و فرایندهای پیاده‌سازی طرح‌های توسعه روستایی در اختیار می‌گذارد. مهم‌ترین اسناد مورد بررسی مشتمل بر: قانون اساسی جمهوری اسلامی، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق 1404 هجری شمسی، ماده 19 قانون برنامه چهارم توسعه مورخ 1383/6/11، قانون الزام دولت به توسعه متوازن روستایی مورخ 1384/9/26، ماده 194 قانون برنامه پنجم توسعه 1389/10/15، آیین‌نامه اجرایی ماده 194 قانون برنامه پنجم توسعه 1392/2/15، سیاست‌های کلی اصل 44 قانون اساسی مورخ 1384/3/1، سیاست‌های کلی نظام اداری مورخ 1389/1/14، سیاست‌های کلی آمایش سرزمین مورخ 1390/9/21، سیاست‌های کلی نظام در خصوص خودکفایی دفاعی و امنیتی مورخ 1391/9/29، سیاست‌های کلی نظام در بخش صنعت مورخ 1391/9/29، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مورخ 1392/11/29، سیاست‌های کلی سلامت 1393/1/18، سیاست‌های کلی جمعیت 1393/2/3، سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله ششم توسعه مورخ 1394/4/9 می‌باشد. اسناد دیگر، راهنمایی‌های رسمی و فنی مانند دستورالعمل‌هایی برای ارزیابی طرح‌های پیشنهادی بود.

مصاحبه‌ها شامل چندین نفر می‌شد که عبارت بودند از: (1) اعضای کارگروه‌های شش‌گانه شورای برنامه‌ریزی توسعه روستایی، عشایری و توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد کشور که در طراحی و پیاده‌سازی پروژه برنامه‌های توانمندسازی روستایی مشارکت داشتند (3 نفر)؛ (2) مقام‌های استانی فعال در جامعه روستایی که از ابتدای برنامه‌های توسعه روستایی، پیوسته مشارکت داشتند (11 نفر) (3) و مسئولین محلی برنامه‌های توسعه روستایی که به‌عنوان رئیس دهیاری اسلامی روستا / بخشدار در پروژه برنامه‌های روستایی فعالیت داشتند (10 نفر). این مصاحبه‌ها، مصاحبه‌های بدون ساختار و پیچیده بوده چون از برخی سؤالات اولیه باز شروع شده و بر موارد: (1) پیشینه و مفهوم اصلی برنامه‌های توسعه روستایی؛ (2) فرایندها و فعالیت‌های درگیر در روند خودسازمان دهی؛ (3) ذی‌نفعانی که در فرآیندهای خودسازمان دهی و نقش‌های مربوطه مشارکت دارند؛ (4) ارتباط بین خودسازمان دهی و برنامه‌های توسعه روستایی، تمرکز داشت.

نمونه برداری

جامعه آماری مقاله حاضر روستاهای استان آذربایجان شرقی و نمونه آماری، 814 روستای بالای 20 خانوار که در آنها (1) طرح‌های اجتماعی - اقتصادی، عمرانی، (2) هادی روستایی و (3) همچنین برنامه‌های توانمندسازی روستاییان در راستای خودسازماندهی در حال اجرا است، بود. روش نمونه‌گیری به شکل خوشه‌ای، و دو مرحله انجام شد که در ابتدا، روستاها در درون خوشه‌ها (براساس محدوده شهرستان) به صورت تصادفی انتخاب و سپس تعداد کل روستاهای نمونه تصادفی در این مرحله تعیین شد. پس از آن در درون خوشه روستاهای تصادفی انتخابی، خانوارهای نمونه تصادفی بر اساس روش نسبت به اندازه خانوارهای موجود (براساس داده‌های نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1395 مرکز آمار ایران) انتخاب و در درون آنها نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده انجام پذیرفت (شکل شماره 1)



شکل 1. شماتیک نمونه گیری خوشه‌ای

حجم نمونه‌های تصادفی براساس روش «کوکران»¹ و نمونه گیری در متغیرهای کیفی (Van Voorhis et al, 2007 & Rex, 2013) که به صورت رتبه‌ای طیفی لیکرت از مقدار 1 خیلی کم تا مقدار 5 خیلی زیاد طبقه‌بندی شده است؛ با سطح اطمینان 95٪ و دقت احتمالی مطلوب 5٪ و پیش برآورد واریانس 0/25 و بر اساس تطابق با جدول مورگان، تعداد 384 خانوار نمونه تصادفی محاسبه شد. برای دقت بیشتر و تکمیل پرسشنامه بیشتر در روستاهایی که حد نصاب نمونه‌ها براساس روش نسبت به اندازه کمتر از 10 پرسشنامه پذیرفت، حجم نمونه تصادفی تا 400 نمونه افزایش یافت تا پوشش بهتری در جامعه آماری داشته باشد. در هر یک از روستاهای نمونه تصادفی بافت روستاها براساس نقشه آن‌ها به 4 بلوک تقسیم شد و در هر بلوک براساس حجم نمونه تصادفی، منازل مسکونی برای تکمیل پرسشنامه سرپرست خانوار به صورت تصادفی انتخاب شدند. در صورتی که در منازل و واحدهای انتخاب شده فرد در گروه سنی و جنسی مورد نظر وجود نداشته باشد و یا کسی در منازل انتخاب شده حضور نداشته باشد، پلاک یا واحد دیگری به طور تصادفی جایگزین شد.

روش آماری تجزیه و تحلیل اطلاعات:

برای پاسخ به سوالات تحقیق، از روش‌های متعدد به ویژه روش‌های ترکیبی استفاده شد. در این روش، روندهای تحلیل داده‌های کمی و کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، بیشتر تحلیل‌ها با مشاهده اسناد مصاحبه و یادداشت‌ها و رونوشت‌های گروه متمرکز، سررسیدها و یا اسناد مرتبط انجام می‌شود. این کار، معمولاً به تحلیل محتوا معروف است. طبق نظر سن درز فعالیت‌های این فرایندها عبارتند از: الف) دسته‌بندی: بر اساس چارچوب نظری، داده‌ها به چند دسته طبقه‌بندی می‌شوند. سوال و اهداف تحقیق به شناسایی این دسته‌ها کمک می‌کند؛ ب) تجمیع و تخصیص داده‌ها: پس از دسته‌بندی داده‌ها، گام بعدی، قرار دادن داده‌ها در یک واحد مشخص می‌باشد که نشانگر دسته‌بندی وسیع‌تری است که در آن داده‌های طبقه‌بندی شده در پایین که از مرحله قبل به دست آمده، گروه‌بندی می‌شود؛ ج) شناسایی روابط و توسعه دسته‌بندی‌ها: در این مرحله، تجزیه و تحلیل برای جستجوی الگوها، روابط داده‌های مرتب و ساده‌سازی شده و یا ایجاد رویکرد سلسله‌مراتبی در طبقه‌بندی و کد نویسی داده‌های به دست آمده با هدف شناخت روابط انجام می‌شود.

¹ Cochran

در تحلیل داده‌های کمی، از آمار توصیفی استفاده شد. این روش از یک مدل بسیار ساده تا یک مدل پیچیده تر متغیر بوده و ارتباط آماری بین متغیرها را نشان می‌دهد. در مدل اول، تحلیل‌ها، میزان گرایش مرکزی را محاسبه می‌کند و بر اساس این تحلیل‌ها، تفسیر و توصیف بر روی موضوعات خاص صورت می‌گیرد. ساختار متغیرها بر اساس نمره به دست آمده حاصل از توزیع فراوانی داده‌های توصیفی مورد تحلیل قرار می‌گیرد سپس میانگین و انحراف استاندارد محاسبه می‌شود. این نمرات شمولیت فرایند برنامه ریزی به منظور ادغام عدالت رویه ای و یادگیری اجتماعی (متغیرهای مستقل) و تغییر در ظرفیت‌های خود سازماندهی و بهبود مادی روستاییان را (متغیرهای وابسته) توصیف می‌کند. این ادراکات به مقیاس پنج امتیازی لیکرت طبقه بندی خواهند شد که: 1= کاملاً مخالف، 2= مخالف، 3= بی طرف/ متوسط، 4= موافق و 5= کاملاً موافق، است.

در این تحقیق به منظور آزمون فرضیه‌ها، از تحلیل همبستگی، به ویژه تحلیل رگرسیون چند متغیره استاندارد استفاده می‌شود. در این تجزیه و تحلیل، ماهیت روابط شکل گرفته در میان متغیرهای مرتبط با ضرایب همبستگی بدست آمده (R) بیان می‌شود. این امر نشان می‌دهد که چگونه متغیرهای مستقل، در مجموع با متغیر وابسته همبستگی دارند. برای ارزیابی اهمیت ارتباط بین متغیرها، تجزیه و تحلیل واریانس (ANOVA) مورد استفاده قرار می‌گیرد. به ویژه، آزمون F برای ارزیابی اهمیت همبستگی کلی همه فاکتورها اختصاص داده شد. برای بررسی اهمیت همبستگی نسبی هر عامل، از آزمون t که شامل آزمون دو طرفه بود، استفاده می‌شود. تحلیل رگرسیون چندمتغیره استاندارد، روش آماری استنباطی است. در این روش از نرم افزار آماری SPSS¹، که به طور گسترده ای به عنوان یک روش تحلیلی برای تحقیق کمی پذیرفته شده، استفاده خواهد شد. با کمک این نرم افزار، تحلیل رگرسیون چندمتغیره استاندارد برای بررسی ارتباط احتمالی بین متغیرها انجام می‌شود. قبل از اجرای تحلیل همبستگی، آزمونهای روایی و پایایی انجام شده تا اطمینان حاصل شود که داده‌های حاصل از این نظرسنجی قابل استفاده در تحلیل همبستگی است.

یافته‌های تحقیق

برای تعیین نمونه از روش خوشه ای استفاده شد ابتدا استان به سه خوشه تقسیم و در هر خوشه اعضای جامعه محلی روستاهای استان آذربایجان شرقی بودند که طرح هادی روستایی داشتند بر اساس اطلاعاتی که از بنیاد مسکن انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی به دست آمد، و از سال ۱۳۵۸ این نهاد کار خود را در جوامع محلی روستایی شروع کرده است،

در مجموع، این روستاها بیش از ۲۵۲ هزار خانوار و جمعیت ۸۲۱/۲۰۱ نفر از مردم محلی را شامل می‌شد. و با روش کوکران ۳۸۴ نفر خانوارحجم نمونه با سطح اطمینان ۹۵٪ (۱.۹۶)، مقدار نسبت صفت موجود در جامعه برابر با ۰/۵، q درصد افرادی فاقد صفت موجود در جامعه برابر با ۰/۵، درجه اطمینان یا دقت احتمالی

¹ Statistical Package of Social Science

همان‌طور که در جدول شماره 1 مشاهده می‌شود، از سال 1389 تا 1398، از مجموع اعتبارات مصوب به رقم 18590544 میلیون ریال، سالانه 9432800 میلیون ریال جهت توسعه روستاهای استان آذربایجان شرقی تخصیص داده شده است. از سال 1389 تا 1398، بودجه سالانه اختصاص یافته به‌طور چشمگیری به حدود نصف (50/7 درصد) کاهش یافت. این کاهش به‌طور عمده به دلیل ظرفیت بخشی و صرفه‌جویی مالی اجرای برنامه ملی برای توانمندسازی جامعه در سراسر ایران از جمله در استان آذربایجان شرقی بوده است. برخی از فعالیت‌های توسعه جوامع روستایی که توسط استان یا دولت مرکزی از طریق مکانیسم‌های سیاست‌گذاری توسعه روستایی برنامه‌ریزی و تعیین شده است که در این برنامه‌ها گنجانده شده است.

جدول شماره 1. بودجه سالانه برنامه‌های توسعه روستایی استان آذربایجان شرقی (ارقام به میلیون ریال است)

سال	اعتبار	تخصیص یافته
1398	1331660	419457
1397	215314	1163588
1396	2727708	1478446
1395	2034592	816671
1394	1823188	860961
1393	2111346	1231054
1392	1837448	534870
1391	1927804	737691
1390	1363955	1084178
1389	1274529	1105884
مجموع	18590544	9432800

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی، 1400

با وجود اینکه برنامه‌های توسعه روستایی برای توانمندسازی ظرفیت افراد محلی و خودسازمان دهی روستاییان است، این برنامه در اصل توسط دولت مرکزی آغاز، طراحی و سرمایه‌گذاری می‌شود. دولت فقط مبلغ اولیه را تأمین می‌کند و به همین دلیل نیروی محرکه اولیه جهت آغاز فرایند توسعه محلی توسط ظرفیت جوامع روستایی را فراهم می‌سازد با این وجود قدرت و کنترل مستقیم بر تداوم این برنامه را اعمال نمی‌کند.

این امر به خاطر این دلیل اصلی است که دولت در عین تداوم برنامه‌های روستایی بر اساس احساس غرور و رضایت ساکنان از اجرا به پایداری برنامه‌های خودسازمان دهی روستایی به عنوان مکانیسم توانمندسازی و خودسازمان دهی روستاییان، همچنان متعهد است تا کمک‌های مالی را به‌طور مداوم اعطا کند. کمک‌های

برنامه‌های توانمندسازی روستایی به کلیه روستاها با توجه به پتانسیل آن‌ها و وضعیت اقتصادی روستاییان تأمین و توزیع می‌شود.

جدول شماره 2. سرفصل‌های بودجه تخصیصی به برنامه‌های توسعه روستایی در استان آذربایجان شرقی سال 1389 تا 1398 (به میلیون ریال)

بودجه بخش	اعتبار مصوب	درصد اعتبار مصوب	تخصیص یافته	درصد تخصیص یافته
آب و فاضلاب	7723889	41	4730137	50
امور قضایی، امنیت و دفاع	103598	1	3309	0
امور عمومی	96640	1	10400	1
آموزش و پرورش	596121	3	20515	2
بهداشت و درمان	430472	2	18885	2
توسعه خدمات روستایی	2911538	16	290208	17
حمل و نقل	4119479	22	142053	15
صنعت و معدن	1471680	8	103691	7
کشاورزی و منابع طبیعی	216925	1	21813	1
ورزش و تفریحات	478629	3	40725	3
فرهنگی اجتماعی و گردشگری	441573	2	38043	2
جمع	18590544	100	1105884	100

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی، 1400

به‌طورکلی، می‌توان گفت که فعالیت‌های تولیدی اقتصادی به برنامه‌های غالب توسعه تبدیل شده‌اند که توسط جوامع روستایی به‌طور مستقیم اجرا و مدیریت می‌شوند. این موضوع به خاطر این واقعیت است که این فعالیت‌ها در بخش‌های اصلی مربوط به نیازهای روزانه و زندگی مردم روستایی در استان است.

با توجه به ظرفیت و مقیاس پروژه‌ها، دولت به واسطه سازمان‌های اجرایی - فنی خود در همکاری با بخش خصوصی، به عنوان مولفه اصلی برای پیاده‌سازی زیرساخت‌ها و امکانات شناخته می‌شود. به عنوان مثال، در ده سال اخیر، فعالیت‌های بخش آب و فاضلاب شامل تأمین آب آشامیدنی روستائیان، احداث سد، انتقال آب کشاورزی، بازسازی تأسیسات آبرسانی و احداث کانال حدود ۴۱ درصد کل کمک‌های مالی تخصیصی را جذب کرده است و به دنبال آن سایر بخش‌های مرتبط با زیرساخت اقتصادی روستاها: حمل و نقل و ارتباطات (۲۲درصد) مانند احداث پل و راه‌های روستایی و بهسازی و آسفالت مسیر؛ توسعه خدمات روستایی (۱۶درصد) مانند اجرای طرح‌های روستایی؛ صنعت و معدن (۸ درصد) مانند احداث شهرک‌های صنعتی، احداث مراکز صنایع دستی و کارگاهی، سایر سرفصل‌های توسعه روستایی مانند آموزش و پرورش، ورزش و تفریحات، فرهنگی - اجتماعی و گردشگری، کشاورزی و منابع طبیعی، بهداشت و درمان، امور عمومی و امور قضایی، امنیت و دفاع مجموعاً ۱۳ درصد از اعتبارات را شامل می‌شود.

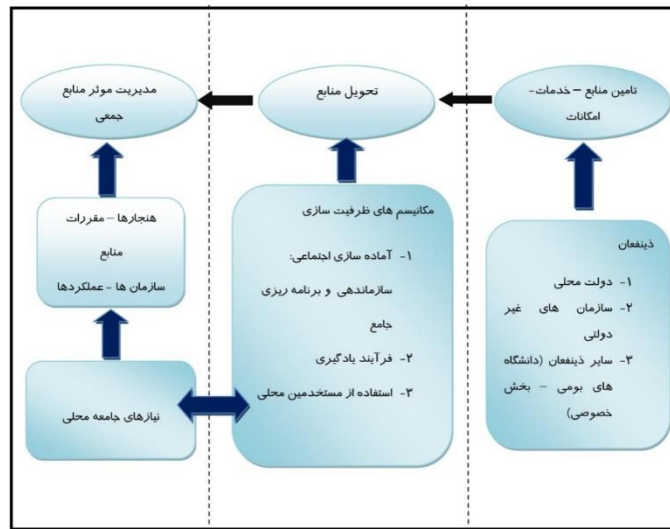
مدل و ویژگی‌های برنامه‌های توسعه روستایی

در طول دوره نظم نوین، توسعه به‌شدت بر رشد اقتصاد ملی به عنوان هدف اصلی متمرکز بود. این گرایش بر ظرفیت ناکافی و انعطاف‌ناپذیری دولت‌های محلی برای آغاز برنامه‌های توسعه مشارکتی مطابق با ویژگی‌ها و نیازهای محلی تأثیر گذاشت.

کارشناسان برنامه‌ریزی به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه مشارکتی غیرمتمرکز، نیازمند مردم و جوامع محلی است تا به‌عنوان موضوع اصلی توسعه در کانون توجه قرار گیرند. بدین علت بود که برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی محلی و مشارکتی به‌عنوان مدل برنامه‌های توسعه روستایی موردپذیرش قرار گرفت (Sakuma, 2005). به‌طورکلی، این مدل باهدف "تسهیل فرایند ایجاد توانایی اجتماعی، تقویت مکانیسم‌های نهادی جامعه روستایی بر مبنای خودسازمان‌دهی به سمت توسعه پایدار متکی بر خود" شکل گرفت (Sharma & Ohama, 2007:124). هسته این مفهوم، توانایی مردم و جوامع روستایی برای مدیریت فعالیت‌های توسعه است. بنابراین، با توجه به این مفهوم، توانمندسازی جامعه روستایی باید به عنوان فرایندی برای بهبود چنین قابلیت‌هایی نگریسته شود. بر این اساس جوامع روستایی اساساً ظرفیت ایجاد منابع و قابلیت‌های خود را دارند که باید برای بالفعل‌سازی نیازهایشان مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه، برنامه‌های توانمندسازی و خودسازمان‌دهی روستایی به‌جای صرفاً ارائه کالا و خدمات عمومی به مردم به عنوان گیرندگان منفعل، تلاش می‌کند تا روستائیان را به خود سازمان‌دهی به‌عنوان راهی برای بهبود ظرفیت‌های توسعه خود برانگیزاند (Land, 2004).

همان‌طور که در مدل توانمندسازی و خودسازمان‌دهی جوامع در برنامه‌های توسعه روستایی نشان داده شده است (شکل شماره 2)، برنامه‌های توانمندسازی روستایی سیستمی برای حمایت از تحول و پذیرش منابع

توسعه در توانمندسازی و خودسازمان دهی روستاییان در روستاهای استان آذربایجان شرقی است. به طور کلی، ویژگی های مدل برنامه های توسعه روستایی عبارتند از: مقدمات مدیریت فراگیر و پاسخگو؛ تقویت ظرفیت های مشترک و جمعی جامعه در کسب، مدیریت و بهره برداری منابع و پذیرش آماده سازی اجتماعی.



شکل 2. مدل سازی توانمندسازی جوامع در راستای خودسازمان دهی در برنامه های توسعه روستایی

مأخذ: نگارنده با اقتباس از مطالعات نظری و تجربیات جهانی

تمهیدات مدیریتی

برنامه های توسعه روستایی در تحویل منابع، امکانات و یا خدمات دولتی، ساختار مدیریتی را پیاده سازی می کند. این ساختار متشکل از ذی نفعان متعددی است که سازمان های دولتی و مسئولان اجرایی با وظایف و مسئولیت های مرتبط با مدیریت برنامه های توسعه روستایی، از جمله برنامه ریزی، پیاده سازی و هماهنگی را شامل می شود.

ارائه توصیه های فنی برای امکان پذیری طرح های مورد نیاز جوامع روستایی و نیز ایجاد حس مالکیت برای برنامه های توسعه روستایی بایستی در اغلب این سازمان ها به عنوان رکن اصلی محسوب شود. مسئولیت اصلی این تیم، بحث و بررسی، تحلیل و تصمیم گیری نهایی در مورد تصویب پروژه های توسعه روستایی ارائه شده از طرف گروه های محلی است. همچنین، این تیم، برنامه تخصیص بودجه در ادارات فنی برای حمایت از اجرای برنامه های خودسازمان دهی روستایی را سازمان دهی می کند. در نهایت انتظار می رود که این تیم هماهنگی، مسیرهای سیاست و کمک های فنی را در حین اجرا فراهم کند. مسئولیت های اصلی این تیم عبارتند از: الف) تسهیل تهیه طرح های توسعه با کمک گروه های روستایی برای شناسایی مشکلات و نیازهای آنها؛ و ب) بررسی و تکمیل این طرح ها برای ارسال نهایی.

مدیریت برنامه های خودسازمان دهی روستایی در این سطح به طور عمده شامل تسهیل کنندگان و گروه های جامعه هدف می شود. دهبیاری اسلامی روستایی که پایین ترین نهاد اداره دولت محلی می باشد، کمک به شکل گیری و حمایت از فعالیت های توسعه روستایی توسط گروه های محلی می کند. در این سطح، تسهیل کنندگان، نقش مهمی در فرایند آماده سازی اجتماعی بازی می کنند.

به نظر می‌رسد دلایل متعددی برای پذیرش این آرا جدید نهادی وجود دارد. اول به دلیل این واقعیت است که ساختار موجود، به‌ویژه از نظر برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی، برای پاسخ به برنامه‌های توسعه کافی نیست، اما باید سریعاً با توجه به ماهیت مشکلات و محیط‌های در حال تغییر مورد تجدیدنظر قرار گیرند. در ساختار فعلی، از برنامه‌ریزی در سطح روستا تا تصویب چنین طرح‌های پیشنهادی پروسه‌ای درازمدت طول می‌کشد. پس از پیاده‌سازی، ماهیت مشکلات موجود در جوامع روستایی ممکن است تغییر کند. دلیل دوم نیاز به ایجاد تمهیدات نهادی است که امکان ارزیابی شفاف، منصفانه و مشارکتی برنامه‌های توسعه را فراهم می‌کند. تاکنون، مکانیسم کافی برای این ارزیابی وجود نداشته است. فرایندهای ارزیابی منحصربه‌فرد هستند و توسط ادارات دولتی تحت نفوذ انجام می‌شود و به‌ندرت شامل سایر ذینفعان، به‌ویژه جوامع روستایی می‌باشند. درنهایت، نیاز به نهادینه‌سازی مکانیسم‌های مشارکتی و گروهی در میان ذینفعان وجود دارد. این امر به‌خصوص در مورد سازمان‌های دولت محلی است که عمدتاً بر اساس نگرش بخشی می‌باشد. بنابراین تمایل به ایجاد برنامه‌های منسجم و متمایز برای توسعه و توانمندسازی جوامع روستایی دارند.

تقویت ظرفیت‌های مشترک جمعی جوامع روستایی در احصاء، مدیریت و بهره‌برداری از منابع

بر اساس تجزیه و تحلیل ویژگی‌های کنونی که بسیاری از جوامع روستایی استان با آن روبرو هستند، در برنامه‌های توسعه روستایی، منابع هنوز نقش بسیار مهمی در ایجاد قابلیت‌های جمعی برای پاسخگویی به نیازهای اساسی دارند. با توجه به این باور، برنامه‌های توانمندسازی روستایی می‌تواند ظرفیت جوامع روستایی را نه تنها در کسب منابع بلکه در مدیریت و بهره‌برداری از منابع بهبود بخشد.

بنابراین، کارکرد اصلی سازمان‌ها و یا اقدامات جمعی به سمت آماده‌سازی و استفاده از این منابع هدایت می‌شود تا از قابلیت بقاء سازمان به‌عنوان وسیله‌ای برای برآورده ساختن نیازهای جامعه محافظت شود. همان‌طور که سایر وظایف یک عمل جمعی مانند تصمیم‌گیری، حل منازعات و ارتباطات و هماهنگی (Uphof, 2007)، جهت حمایت از این وظیفه اصلی هستند. برجسته‌سازی برنامه‌های خودسازمان دهی روستایی در این وظیفه مربوط به تلاش برای فعال کردن جوامع روستایی به‌منظور مشارکت معنادار در مالکیت و مدیریت منابع توسعه محلی مطابق با نیازهای تمرکززدایی است.

در عین حال، برنامه‌های توسعه روستایی نیز تلاش می‌کند تا ظرفیت‌های جامعه را براساس فرایند یادگیری بهبود بخشد. به همین ترتیب، برنامه‌های روستایی به وضوح بر اهمیت رویکرد توسعه روستایی و خودسازمانی تمرکز دارد، چنانکه به روستاییان توصیه می‌کند تا نقش‌ها و مسئولیت‌های کلیدی را در روند توسعه و بهبود قابلیت‌های خود بر عهده بگیرند. تصویب این رویکرد کمک به توانمندسازی جامعه می‌تواند امکان افزایش صلاحیت و اعتماد جوامع را در مدیریت امور موجب شود (Fonchingong & Fonjong, 2002).

این استراتژی کلیدی، مدیریت منابع مبتنی بر جامعه نامیده می‌شود (Soetomo, 2006). در رابطه با این موضوع، مداخلات ذی‌نفعان خارجی لزوماً غیرقابل قبول نیست. از آنجایی که شرایط افراد آسیب‌پذیر تنها با تکیه بر ظرفیت‌های آن‌ها برای توسعه قابل تصور نمی‌باشد و به تنهایی عمل کردن مداخلات فن‌سالاری و یا بالا به پایین، بی‌فایده خواهد بود. باین‌حال، برای تسهیل ایجاد یک فرآیند خودسازمان ده و توانمند ساز که در

آن مردم می‌توانند برای افزایش ظرفیت خود کمک کنند، انتظار می‌رود نقش سازمان‌های خارج از جوامع محلی به‌عنوان ذینفع و حامی، قوی‌تر باشد (Berner, 2005).

برنامه‌های توانمندسازی روستایی در تلاش برای بهبود ظرفیت جوامع روستایی، بر سه عنصر اصلی توسعه، یعنی استفاده از منابع محلی، تقویت نهادی و یا سازمانی به‌عنوان عامل اصلی مدیریت منابع و پرورش هنجارهای (قوانین بازی) حاکم بر الگوی تعامل مدیریت منابع و بهره‌برداری تمرکز می‌کنند. در زمینه تجربیات کشور ما، توسعه تاکنون شامل فعالیت‌هایی است که بر اولین عنصر متمرکز است، درحالی‌که دو عنصر دیگر به‌اندازه کافی موردبررسی قرار نمی‌گیرند.

پذیرش و آماده‌سازی اجتماعی: فرایندهای برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی جوامع روستایی

برنامه‌های خودسازمان‌دهی روستایی به‌منظور دستیابی به تخصیص مؤثر و بهره‌برداری از داده‌های توسعه حاصل از ذینفعان مرتبط ازجمله دولت، بر اهمیت مرحله آماده‌سازی اجتماعی تأکید می‌کند. در این مرحله، دو فعالیت اصلی وجود دارد که به‌صورت موازی با توجه به ماهیت سازگار این فعالیت‌ها عمل می‌کنند. این فعالیت‌ها، سازمان‌دهی جامعه و برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه در سطح گروهی است.

فرآیند سازمان‌دهی جامعه

برنامه‌های توسعه روستایی در فرآیند توانمندسازی جوامع محلی، اهمیت اقدامات جمعی کوچک و سازمان‌های اجتماعی را به‌عنوان وسیله‌ای برای تشویق مشارکت عمومی در روند توسعه، مورد تأکید قرار می‌دهد (اسدی و همکاران، 1395). فرض بر این است که بدین طریق، روستاییان به‌طور مؤثر در کسب، بهره‌برداری و مدیریت منابع مشترک و امکانات موردنیاز برای تکمیل نیازهای خود مشارکت می‌کنند و به‌طور معناداری فرآیند یادگیری جمعی اتفاق می‌افتد. اهمیت تأکید بر اقدامات جمعی و مشترک در سطح روستا از دو دیدگاه قابل‌مشاهده است. اولاً، این امر امکانات برجسته جهت استمرار اقدامات جمعی و بهبود مشارکت عمومی در برنامه‌های توسعه را فراهم می‌کند. با توجه به اینکه ارتباطات اجتماعی و روابط تشکیل‌شده در این سطح ریشه در زندگی روزمره مردم دارد و بنابراین عدم موفقیت برای ادامه این اقدام جمعی ممکن است بر هویت و منافع اجتماعی آن‌ها تأثیر بگذارد. ثانیاً، این امر می‌تواند موجب از دست رفتن نخبگان توسعه محلی شود. فرآیند برنامه‌ریزی روستایی و تحویل منابع و خدمات توسعه احاطه نخبگان روستایی را تقویت می‌کند. در فرآیند تصمیم‌گیری، بیان و تعریف منافع عمومی عمده‌تاً توسط این نخبگان (نمایندگان دولت محلی و افراد منتخب آن‌ها) هدایت و تغییر می‌یابد. جای تعجب نیست که خروجی این فرآیند به‌درستی منعکس نمی‌شود و یا حتی غیر مرتبط با منافع جمعی و واقعی افراد محروم است. بنابراین، شروع برنامه‌ریزی در روستاهای هدف استان آذربایجان شرقی می‌تواند باعث این فرایندهای تعریف منافع عمومی و ایجاد طرح‌های توسعه شود که بیشتر نشانگر نیازها و شرایط واقعی و محلی هستند.

در برنامه‌های خودسازمان‌دهی روستایی، روند سازمان‌دهی اقدامات جمعی جامعه و یا سازمان‌ها در مرحله آماده‌سازی اجتماعی صورت می‌گیرد. این مرحله بسیار مهم است زیرا موفقیت برنامه توسعه بر مشارکت مردم محلی متکی است. بااین‌حال، این مرحله از طرف ذینفعان توسعه در ایران نادیده گرفته شده است. به‌عنوان مثال،

علیرغم الزامات قانونی برای در نظر گرفتن رویکردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در حفاظت از منابع آب، پایداری پروژه‌های زیربنایی آب در حوضه دریاچه ارومیه ناشی از فقدان آمادگی اجتماعی است (شربتیان، 1390). وظایف اصلی مسئولان اجرایی برنامه‌های توانمندسازی روستایی عبارت‌اند از:

- 1) تسهیل جوامع محلی برای شناسایی مشکلات و نیازهای آن‌ها؛
- 2) تسهیل جوامع محلی برای تدوین اولویت‌های لازم؛
- 3) تسهیل در آماده‌سازی طرح‌های پیشنهادی / طرح‌های جامعه برای فعالیت‌های توسعه جهت پاسخگویی به نیازهای آن‌ها؛
- 4) تسهیل همکاری میان جوامع محلی و سایر ذینفعان در فرایند توانمندسازی؛
- 5) کمک به جوامع محلی برای افزایش ظرفیت خود در مدیریت منابع، عملکرد سازمانی و تصویب هنجارها / مقررات؛
- 6) تبدیل شدن به تسهیل‌کننده در بهبود دانش مدیریتی و مهارت‌های فنی؛
- 7) نظارت و ارزیابی اجرای فعالیت‌های پیشنهادی.

مسئولان اجرایی قبل از انجام وظایف خود، با توجه به مفهوم برنامه‌های توسعه روستایی و نقش خود به‌عنوان تسهیل‌کننده، آموزش می‌بینند. این سازمان‌های غیردولتی از منطقه محلی محیط اطراف خود بکار گرفته می‌شوند. الگوی مشارکت سازمان‌های غیردولتی متفاوت است.

تحت برنامه‌های خودسازمان دهی روستایی، دو شکل اصلی برای سازمان‌دهی اقدامات جمعی مردم محلی وجود دارد. شکل اول، تشکیل گروه اجتماعی برای کسانی است که هرگز در یک اقدام جمعی که به‌صورت رسمی سازمان‌دهی شده، مشارکت نکرده‌اند. علیرغم فقدان این گروه رسمی، این افراد به لحاظ تجارب قبلی خود به یکدیگر متصل می‌شوند تا نیازهای روزانه خود را برآورده کنند. با اشاره به نظر Sharma و Ohama (2007)، اقدام جمعی این افراد را می‌توان به نوع پشتیبانی متقابل طبقه‌بندی کرد. شکل دوم، توسعه گروه رسمی موجود است. در این راستا، مسئولان اجرایی از گروه‌هایی استفاده می‌کنند که توسط مردم محلی تشکیل شده است. این گروه‌ها به لحاظ عملکرد جمعی خود برای همکاری در بهبود کیفیت زندگی مردم محلی، از پتانسیل لازم برای ارتقا برخوردارند.

با توجه به مدل سازمان‌دهی جوامع، به نظر می‌رسد برنامه‌های توانمندسازی روستایی نیز با محوریت زنان که توسط Stall و Stoecker (2005) پیشنهاد شده، مطابقت داشته باشد، زیرا سعی دارد روابط میان مردم را بر اساس منافع مشترک خود گسترش دهد و مشارکت آن‌ها را در زندگی عمومی گسترش دهد. علاوه بر این، برنامه‌های توسعه روستایی توصیه نمی‌کند که جوامع روستایی، مسئولان را به چالش بکشند، بلکه تعهد خود را به‌منظور پاسخگویی به نیازهای جوامع روستایی انجام دهند. درعین‌حال، ترویج یادگیری مبتنی بر تجربه بوده است که نظریه آموزش توانمندسازی پائولو فریر¹ درباره گفتمان و عمل با استراتژی‌های سازمان‌دهی جامعه را ترکیب می‌کند، زیرا به اهمیت آموزش افراد در یک فرآیند گفتمانی توجه می‌کند (Wallerstein et al., 2005).

¹ Paulo Freire

مکانیسم‌ها/ روش‌هایی برای جذب روستاییان در برنامه‌ریزی

آماده‌سازی فعالیت‌های پیشنهادی اساساً توسط خود گروه‌های جامعه انجام می‌شود، یعنی برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه (CBP) در این مرحله آماده‌سازی اجتماعی انجام می‌شود. برنامه‌های توسعه روستایی در تلاش است با تقویت مکانیسم برنامه‌ریزی پایین به بالا، موانع و مشکلات را حل کند. جریان فرایند برنامه‌های توانمندسازی روستایی در شکل شماره 3 نشان داده شده است.

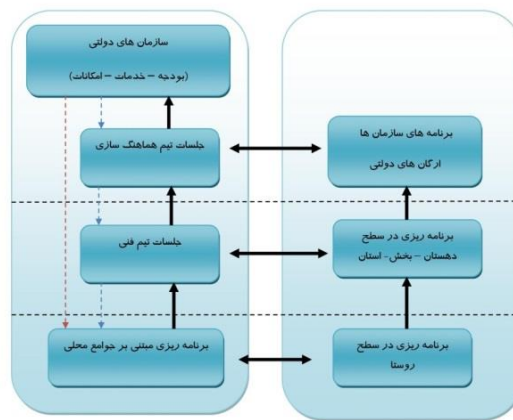
روستاهای هدف استان آذربایجان شرقی به دلیل عدم مشارکت جوامع محلی (روستا، بخش و دهستان) در روند شناسایی و تصمیم‌گیری برنامه‌های توسعه، محدودیت ذاتی در رویکرد پایین به بالا دارند. در بسیاری از موارد، این برنامه‌ها و طرح‌های توسعه، نیازهای مردم عادی و حاشیه‌نشین و گروه‌های اجتماعی را منعکس نمی‌کند؛ چراکه در سطح روستا عمدتاً توسط نخبگان روستایی مورد توجه قرار می‌گیرد و تحت کنترل نمایندگان دولتی، به‌ویژه اعضای دهیاری روستا است. از سوی دیگر، نقش سازمان‌های دولت محلی در طراحی و تصمیم‌گیری برنامه‌های توسعه که عمدتاً بر مبنای منافع بخش‌هاست، بسیار برجسته است و این برنامه‌ها اغلب ارتباط ضعیفی با مشکلات و نیازهای جوامع محلی دارند جدول شماره 3 جریان برنامه‌ریزی برنامه‌های توسعه و توانمندسازی روستایی با ارتباط دادن مکانیسم‌های آن به روستاهای هدف استان آذربایجان شرقی، ضعف برنامه‌ریزی فعلی را مورد توجه قرار داده است.

جدول 3. مقایسه ابعاد بین برنامه‌های توسعه، توانمندسازی و خودسازمان دهی روستایی و روستاهای هدف استان آذربایجان شرقی

ابعاد	رویکرد پایین به بالا	رویکرد بالا به پایین
جهت‌گیری اصلی	افزایش ظرفیت‌های جامعه روستایی جهت مدیریت منابع خود	بهبود کیفیت تسهیلات و زیرساخت‌های عمومی و سایر منابع توسعه
هدف فعالیت	برنامه‌های مختلف توسعه اجتماعی برای افراد حاشیه‌نشین	تأمین برنامه‌های بخش‌ها و امکانات زیربنایی بدون توجه به نیازهای ویژه افراد حاشیه‌نشین
معیارهای برنامه	برنامه‌های کوچک، آسان و زودبازده که توسط جوامع روستایی تعیین‌شده و از طریق چارچوب برنامه‌های توسعه روستایی هدایت	اصول کلی وجود ندارد، عمدتاً معیارهای فنی خاصی به کار می‌برند که توسط سازمان دولتی هر بخش

ابعاد	رویکرد پایین به بالا	رویکرد بالا به پایین
	شوند	تعیین شده است
انعطاف‌پذیری مکانیسم‌های برنامه‌ریزی	انعطاف‌پذیری به‌موقع، که نیازهای جامعه روستایی را برآورده می‌کند و پاسخ می‌دهد (در هر زمان جوامع روستایی قادر هستند تا فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده را در صورت نیاز انجام دهند)	به دنبال چارچوب زمانی و فعالیت منظم که توسط سازمان‌های دولت محلی تنظیم شده، کاملاً رسمی است (فقط یک‌بار در سال در زمان تعیین شده)
مکان مورد تأکید فعالیت‌های توسعه	روستای ارگانیک	روستای اداری
مکانیسم‌های برنامه‌ریزی	از طریق آماده‌سازی اجتماعی با رویکرد مشارکتی و یادگیری	جلسه رسمی
زمان مصرفی از برنامه‌ریزی پیاده‌سازی	کمتر از دو ماه	حدود 18 ماه
منابع توسعه	بودجه / امکانات قابل‌دسترس حاصل از دولت‌های محلی با مشارکت اجباری منابع جوامع محلی	کمک مالی دولت و اهداکننده بدون نیاز به مشارکت اجباری منابع جوامع محلی
نقش اصلی دولت محلی	تسهیل‌کننده، مربیان	تصمیم‌گیرنده و مدیر اجرایی اصلی
فرایند مشورتی	تشویق به گفتگو در میان شرکت‌کنندگان با استفاده از اعضای سازمان‌های غیردولتی تسهیل می‌شود	عمدتاً از طریق سخنرانی و ارتباطات یک‌طرفه، توسط نمایندگان دولتی تحت نفوذ انجام می‌شود.
برنامه‌ریزی تصمیمات	به‌طور عمده توسط جوامع محلی با تصویب دولت محلی شناسایی و تعیین می‌شود	بیشتر از طریق سازمان‌های دولت محلی با همکاری و یا نفوذ بسیار محدود جوامع محلی تعیین می‌شود
پاسخگویی و شفافیت	ارزیابی شفافیت و امکان‌پذیری برنامه‌ها / طرح‌های توسعه، شامل همه ذینفعان به‌ویژه جوامع روستایی است.	هیچ مکانیسم خاص و شفافیتی برای بحث در مورد امکان‌پذیری برنامه‌ها / طرح‌های توسعه از جمله جامعه محلی وجود ندارد. نمایندگان دولت محلی

ابعاد	رویکرد پایین به بالا	رویکرد بالا به پایین
		عمدتاً درباره امکان‌پذیری برنامه‌ها / طرح‌های توسعه تصمیم می‌گیرند
وظایف و نقش ذینفعان در برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی فعالیت‌های توسعه	تعریف روشن در مورد نقش جوامع محلی، سازمان‌های غیردولتی و نمایندگان دولتی	به‌وضوح تعریف نشده است به‌ویژه برای جوامع روستایی و سازمان‌های غیردولتی



شکل 4. فرآیند برنامه‌ریزی برنامه‌های توانمندسازی روستایی در ارتباط با روستاهای هدف استان آذربایجان شرقی

نتیجه گیری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فرآیند برنامه‌ریزی توانمندسازی و توسعه روستایی، عوامل مرتبط با عدالت رویه‌ای و یادگیری اجتماعی را ادغام نکرده است. به لحاظ کمی، در رابطه با عدالت رویه‌ای، همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد از طریق فرآیند توانمندسازی و توسعه روستایی تعدادی از عوامل به‌طور قابل توجهی مورد تأکید قرار گرفت که در روند برنامه‌ریزی توسعه روستایی مورد توجه قرار نگرفته‌اند، از جمله ظرفیت برنامه‌ریزی برای: الف) ایجاد فرآیند منصفانه و درک مؤثر آرمان‌های شرکت‌کنندگان در برنامه‌ریزی ب) ارائه اطلاعات شفاف و قابل دسترس ج) ایجاد فرصت‌هایی برای شرکت‌کنندگان جهت مطرح کردن موضوعات جدید؛ و د) امکان وقوع بحث و گفتگوی برابر در میان شرکت‌کنندگان ذی‌نفع.

از سوی دیگر، یافته‌ها در ارتباط با یادگیری اجتماعی، نشان می‌دهد که روند برنامه‌ریزی، شرکت‌کنندگان را قادر می‌سازد تا نقاط ضعف و قوت خود در حل مشکلات را شناسایی و تحلیل کنند (ارتقاء شناختی). صرف‌نظر از این موضوع، روند برنامه‌ریزی نیز باعث خواهد شد تا شرکت‌کنندگان یاد بگیرند: (الف) حس احترام و مسئولیت‌پذیری نسبت به خود و دیگران را ایجاد کنند (ب) نظرات دیگران را درک و قبول کنند؛ (ج) حس همبستگی را در میان اعضا و سایر جوامع روستایی به وجود آورند (د) دانش / دیدگاه‌های جدید را در استدلال‌های خود یکپارچه کنند؛ و (ذ) در حل مشکلات خود همکاری کنند.

روند برنامه‌ریزی با عواملی منطبق است که ظرفیت خود را برای تشویق به گفتگوی عمیق و معنی‌دار میان شرکت‌کنندگان (پروسه مشورتی) به نمایش می‌گذاشتند، شامل استفاده از: (الف) ارتباطات آزاد (گفتگو)؛ (ب) منابع مختلف دانش (نظری و تجربی)؛ (ج) فعالیت‌های مشترک به‌عنوان ابزاری برای توسعه تفکر خلاق و بدون محدودیت؛ و (د) نقش یک فرد / گروه بی‌طرف و قابل‌اعتماد برای تسهیل فعالیت‌های برنامه‌ریزی.

مدل برنامه‌های توسعه روستایی با رویکرد خودسازمان‌دهی با توسعه روستایی سازگار است، زیرا بیشتر استراتژی‌های سازماندهی اقدامات جمعی و یا سازمانی با این رویکرد متناسب است. برنامه‌های توسعه روستایی اهمیت منابع را به‌عنوان پیش‌شرط اساسی برای مشارکت مردم روستایی در توسعه به رسمیت می‌شناسد. علاوه بر این برنامه‌های خودسازمان‌دهی روستایی بر نقش اقدامات جمعی جامعه از طریق بهبود ظرفیت سازمانی آنها برای حل چنین مشکلاتی تأکید دارند. زیرا مفهوم ظرفیت را مبتنی بر دارایی استدلال می‌کند که منابع و یا دارایی‌ها را می‌توان به‌عنوان اساس معیشت جامعه شناخت، اما مهم‌تر از آن مشاهده می‌شود که قابلیت‌های جمعی، پایه‌ای برای حل مشکل است (Bebbington et al., 2006). شواهد تجربی نشان می‌دهد که ادغام عدالت رویه‌ای با یادگیری اجتماعی، نقش برنامه‌ریزی در جهت بهبود معنادار توانمندسازی جوامع روستایی، به‌ویژه خودسازمان‌دهی جوامع روستایی را ارتقا می‌دهد. برنامه‌های توسعه روستایی در صورت ادغام عدالت رویه‌ای و یادگیری اجتماعی در فرآیند برنامه‌ریزی، موفق عمل خواهد کرد. همچنین برنامه‌های توسعه روستایی به‌جای تمرکز بر سطح فردی، بر نقش و عملکرد اقدامات جمعی جامعه از طریق بهبود ظرفیت مؤسسات جامعه روستایی برای کسب، بهره‌برداری و مدیریت چنین منابعی در حل مشکلات تأکید می‌کند. برنامه‌های توسعه روستایی برای بهبود ظرفیت روستاییان و پایداری برنامه‌های توسعه در سطح جامعه، مشارکت همه ذینفعان دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی را به‌عنوان منابع تسهیل‌گر جامعه پیشنهاد می‌کند. نتایج این پژوهش نشان داد که ادغام رویکرد ترکیبی عدالت رویه‌ای و یادگیری اجتماعی به بهبود قابلیت‌های خودسازمان‌دهی جوامع روستایی در رابطه با: تغییرات مثبت در کسب و بهره‌برداری از منابع جمعی، دانش جمعی و مهارت‌ها؛ ایجاد هنجارهای جمعی، ارزش‌ها و اعتماد؛ رهبری سازمانی جامعه؛ و ایجاد شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کند.

- احترامی، مهرداد، وطن پرست، ابوالفضل (1393) چالش ها و راهکارهای پیشگیری از اعتیاد در محله، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، سال اول، شماره اول
- اسدی، زینب؛ پوررمضان، عیسی؛ مولایی هشتجین، نصرالله (1395). نقش مشارکت در توسعه روستایی بخش خشکبیجار شهرستان رشت، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره 1، سال پنجم، 61-82.
- باقری، مسلم؛ کیانی، مهرداد و تهمتی، محمد (1396) رابطه هوش فرهنگی و عملکرد شغلی با نقش میانجی رفتار اخلاقی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، 14. 35-42. (1)
- پوردیهمی، شهرام (1390) فرهنگ و مسکن، مسکن و محیط روستایی، شماره 134.
- دانشگاه علوم پزشکی ایران پژوهشکده محیط زیست (1393). راهنمای آموزشی مدل توانمندسازی جوامع روستایی، الزامات، دستورالعمل ها و رهنمودهای تخصصی مرکز سلامت محیط و کار، تهران.
- رفیعیان، مجتبی، معروفی، سکینه (1390) نقش و کاربرد برنامه ریزی ارتباطی در نظریه های نوین شهرسازی، فصلنامه آرمان شهر، شماره 7، پاییز و زمستان 1390
- رکن الدین افتخاری عبدالرضا ، بهزاد نسب، جانعلی (1383) برنامه ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه ریزی (با تاکید بر برنامه ریزی توسعه روستایی)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره 8، شماره 1، بهار 1383
- شربتیان، محمدحسن (1390). تاملی بر ضرورت جایگاه مهندسی فرهنگی در توسعه پایدار جامعه روستایی، نشریه مهندسی فرهنگی، سال ششم، شماره 59 و 60، 59-70.
- شورای برنامه ریزی توسعه روستایی و عشایری و توانمندسازی گروه های کم درآمد برنامه ششم توسعه و معاونت برنامه ریزی و امور زیر بنایی معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، 1395: 178-179).
- عبدی دانشپور، زهره (1387) درآمدی بر نظریه های برنامه ریزی با تاکید ویژه بر برنامه ریزی شهری، نشر اسپند هنر، 1387
- عرب مازار، عباس، نورمحمدی، خسرو (1395) : تحلیل انتقادی هدف های اقتصادی برنامه های توسعه در ایران (قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)

علی الحسابی، مهram، رضازاده، راضیه، چربگو، نصیبه (1396) ارایه مدل مفهومی معنای مکان و شاخص های تداوم آن (تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری تجربیات زیسته افراد)، باغ نظر، سال چهاردهم، شماره 52، مهر 1396

عیسی زاده، کوثر (1396) تحلیل شناخت تاثیر فرهنگ بر کالبد و طراحی شهرها با تاکید بر نظریه های فرهنگی طراحی مجتمع های زیستی، مدیریت شهری، شماره 46، بهار 96
متوسلی، محمود، دباغی، حمیده، عباسی، افروز (1396) الگوی نظری توانمند سازی فردی و جمعی به مثابه آزادی با تاکید بر دیدگاه های کانت و آمارتیسن، توسعه محلی (روستایی - شهری)، دوره نهم، شماره 1، بهار و تابستان 1396

Bamberger, Walter. 2010. "Interpersonal trust – Attempt of definition. Technische Universität Munchen.
<http://www.ldv.ei.tum.de/en/research/fidens/interpersonal-trust/>

Barrett-Howard, E., & Tyler, T. R. (1986). Procedural justice as a criterion in allocation decisions. *Journal of Personality and Social Psychology*. 50(2).

Bebbington, Anthony. Dahrmawan, Leni . Fahmi, Erwin and Guggenheim, Scott. 2006. Local Capacity, Village Governance and the Political Economy of Rural Development in Indonesia. *World Development*. 34 (11).

Berner, Erhard and Phillips, Benedict. 2005. Left to Their Own Devices? Community Self Help between Alternative Development and Neo-liberalism. *Community Development Journal*. 40 (1).

Bourdieu, P. 1984. *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Routledge, London.

Brown, Michael E. Treviño, Linda K. and Harrison, David A. 2005. Ethical Leadership: A Social Learning Perspective for Construct Development and Testing. *Organizational Behavior and Human Decision Processes* 97 (117–134)

Bull, R., Petts, J. and Evans, J., 2008. Social Learning from Public Engagement: Dreaming the Impossible?, *Journal of Environmental Planning and Management*. 51(5).

Campbell, Scott and Fainstein ed. 2003. *Reading in Planning Theory*. Blackwell Publishing

Coleman, J., 1990. *Foundations of Social Theory*. Harvard University Press, Cambridge.

Darmawan, Salman. 2007. Hakekat dan Kecenderungan Perencanaan Pembangunan Daerah di Indonesia (The nature and trends of local development planning in Indonesia). *JICA Module*. Makassar.

Fonchingong, C.C and Fonjong, L.N. 2002. The Concept of Self Reliance in Community Development Initiatives in the Cameroon Grassfields. *Geojourna*. 57.

Friedman, J. 1996. Rethinking Poverty: Empowerment and Citizen's Right. *International Social Science Journal*. 148.

Fukuyama, Francis 1999. Social capital and Civil Society. *Paper prepared for the International Monetary Fund (IMF) conference on second Generation Reforms*. Washington DC.

Hanks, J. (1984). Conservation and rural development: Towards an integrated approach. *The Environmentalist*, 4(57), 60-67. doi: 10.1007/bf01907295

Ife, Jim. 2007. *Community Development: Creating Community Alternatives – Vision, Analysis And Practice*. Longman, Australia.

Jackie Green and Keith Tones(2010), Health promotion planning and strategies, Sage Publication

Justice, Megan. 2001. Procedural Justice and Social Learning. *Planning Quarterly*.

Kremin, A., Makoveev, V., & Mukhametova, L. (2020). Managing the economy of rural areas on the basis of small business development. *Proceedings Of The III International Scientific And Practical Conference*. doi: 10.1145/3388984.3390817

Land, Anthony. 2004. Developing Capacity for Participatory Development in the Context of Decentralisation, Takalar District, South Sulawesi Province, Indonesia. *Discussion Paper No 57B. European Centre for Development Policy Management*

Lin, N. 2002. Social Capital: A Theory of Social Structure and Action, Cambridge University Press.

Lin, N. 1999. Building a Network Theory of Social Capital. *Connections*, 22(1).

Lind, J., Ghirlanda, S., & Enquist, M. (2019). Social learning through associative processes: a computational theory. *Royal Society Open Science*, 6(3), 181777. <https://doi.org/10.1098/rsos.181777>

Meyerson, D., Mackenzie, C., & Mac Dermott, T. (2020). *Procedural justice and relational theory*. Routledge.

Mezirow, J. 1994. Understanding Transformation Theory. *Adult Education*. 44 (4).

Mezirow, J. (2003). Transformative Learning as Discourse. *Journal of Transformative Education*. 1(58).

Monno, Valeria and Khakee, Abdul. 2012. Tokenism or Political Activist? Some Reflection on Participatory Planning. *International Planning Studies*, 17 (1).

Muro, M and Jeffrey, P. 2008. A Critical Review of the Theory and Application of Social Learning in Participatory Natural Resource Management Processes. *Journal of Environmental Planning and Management*. 51 (3).

Ostrom, Elinor. 2009a. A General Framework for Analysing Sustainability of Social-Ecological Systems. *Science*. 325.

Putnam, R.D. 1995. Bowling alone: America's declining social capital. *Journal of Democracy*, 6.

Realo, Anu and Allik, Juri. 2008. Radius of trust: Social Capital in Relation to Familism and Institutional Collectivism. *Journal of Cross Cultural Psychology*. 39 (4).

Rex. K. (2013). Exploratory and Confirmatory Factor analysis. Retrieved from psychology. Concordia.ca/fac/kline/library/k13b.pdf

Ribot, Jesse C. And Peluso, Nancy Lee. 2003. A Theory of Access. *Rural Sociology*. 68 (2).

Ricketts, K.G. and Ladewig.H. 2008. A Path Analysis of Community Leadership within Viable Rural Communities in Florida. *Journal of Leadership*. 4(137)

Ruttan, V. (1984). Integrated rural development programmes: A historical perspective. *World Development*, 12(4), 393-401. doi: 10.1016/0305-750x(84)90017-2

Sakuma. 2005. SISDUK: Sistem Dukungan untuk Pembangunan Partisipatoris. *JICA- RDPLG* No. 7.

Schepers, Paul and Van den Berg, Peter T. 2007. Social Factors Of Work-Environment Creativity. *Journal of Business and Psychology*. 21 (3).

Schusler, T.M., Decker, D.J. and Pfeffer, M.J., 2003. Social Learning for Collaborative Natural Resource Management. *Society and Natural Resource*. 15.

Schweigert, Francis J. 2007. Learning to Lead: Strengthening the Practice of Community Leadership. *Leadership*. 3(3).

Sharma, P.N. and Ohama, Yutaka. 2007. *Participatory Local Social Development: An Emerging Discipline*. Bharat Book Centre. Lucknow, India.

Singh, M., Acerbi, A., Caldwell, C., Danchin, É., Isabel, G., & Molleman, L. et al. (2021). Beyond social learning. *Philosophical Transactions Of The Royal Society B: Biological Sciences*, 376(1828). <https://doi.org/10.1098/rstb.2020.0050>

Soetomo. 2006. *Strategi Strategi Pembangunan Masyarakat* (Strategies for community development). Pustaka Pelajar. Indonesia

Spender, J.-C. (1998). Pluralist epistemology and the knowledge-based theory of the firm. *Organization*, 5, 233–256.

Stall, S. & Stoecker, R. 2005. Toward A Gender Analysis Of Community Organizing Models: Liminality And The Intersection Of Spheres, in M. Minkler, (ed.) *Community organizing and community building for health*, 2nd edn, New Brunswick, N.J.: Rutgers University Press.

Tyler, T. R. And De Cremer, D. 2005. Process based leadership: Fair procedures, identification and the acceptance of change. *Leadership Quartley*. 16.

Uphoff, Norman. 2007. Some Analytical Issues in Measuring Empowerment For The Poor, With Concern For Community And Local Governance. *A paper was presented at the Workshop on "Measuring Empowerment: Cross-Disciplinary*

پیوست:

پیوست شماره ۱ مشخصات روستاهای منتخب طرح توسعه روستایی استان آذربایجان شرقی

شهرستان	بخش	دهستان	نام روستا	شهرستان	بخش	دهستا ن	نام روستا
خداآفرین	مرکزی	بسطاملو	بسطاملو	کلبر	مرکزی	میشه پاره	اسکلو
	منجوان	منجوان شرقی	طوعلی سفلی			پیغان چایی	یوزبند
		دیزمارشرقی	مردانقم			آبش احمد	نجف تراکمه
اهر	مرکزی	آذغان	آذغان	ورزقان	ارزیل	ارزیل	ایری علیا
		گویجه بل	خونوق			ازومدل جنوبی	ازومدل صومعه دل
		ورگهان	ورگهان			جنوبی	کاسین
مرند	مرکزی	میشاب شمالی	پیام	میانه	مرکزی	شیخدر آباد	شیخدرآباد
		زنوزق	زنوزق			کاغذکنان	قافلاز کوه شرقی
	دولت آباد	هوجقان	کندوان		کندوان	نشق	
	یکانات	یکان کهریز	ترکمنچای		بروانان شرقی	ورنکش	
جلفا	مرکزی	ارسی	ارسی	هوراند		چهاردا نگه	آقبراز
		سیه رود	نوجه مهر			دیگله	مجیدآباد
		نوجه مهر	دوداز گه			هوای	
شبستر	مرکزی	گونی شرقی	بنیس	اسکو	مرکزی	سهند	اسفنجان
	تسوج	گونی غربی	تیل			گنبرف	گنبرف
	صوفیان	چله خانه	گروس			شورکا ت	خاصه ل

	جنوبی						
تبریز	بدوسه تان غربی	خواجه	هریس	لاهیجان	لاهیجان	خسروشاه	
	کر میچوان	مرکزی		لیقوان	میدان چای	مرکزی	
	بدوسه تان شرقی			مایان سفلی	آجی چای		
بستان آباد	بیچند	مرکزی	سراب	انباردان	مهرانرود مرکزی	مرکزی	
	رازلیق			سقین سرا			
	قیصریه	مهربان		قره بابا	اوجان شرقی	تیکمه داش	
آذرشهر	خضزلو	مرکزی	عجب شیر	دستجرد	دستجرد	گوگان	
	شیراز			شیرامین	شیرامین	حومه	
	هرگلان	قلعه چای		قاضی جهان	قاضی جهان		
بناب	لپلان جنوبی	لپلان	ملکان	شهر خوشه مهر	بناجوی شرقی	مرکزی	
	گاودو ل مرکزی	مرکزی		زوارق	بناجوی غربی		
	گاودو ل غربی			قره چپق			
مراغه	آتش بیگ	نظر کهریزی	هشترود	آلماچوان	سراجوی شرقی	سراجوی	
	بسیط			کهنق	سراجوی غربی	مرکزی	
	ذوالبین	مرکزی		یای شهری			
چاراویماق				آغ زیارت	قوری چای شرقی	مرکزی	
				اوج درق	چاراویماق مرکزی		
				قلعه حسین آباد	چاراویماق شرقی	شادیان	

مأخذ: شناسنامه آبادی‌های استان آذربایجان شرقی، 1395

پیوست شماره 2: تحلیل رگرسیون بین رویکرد ترکیبی و ابعاد خودسازمان‌دهی

خودسازمان‌دهی				
منابع	دانش و مهارت	ارزش‌ها، هنجارها و اعتماد	رهبری سازمان	شبکه‌ها

R=0.651	R=0.842	R=0.732	R=0.730	R=0.674	رویکرد ترکیبی
R ² =0.425	R ² =0.709	R ² =0.538	R ² =0.535	R ² =0.454	
F=5.180	F=6.826	F=8.182	F=8.068	F=5.865	
					عدالت رویه‌ای
			P=0.008		انصاف
	P=0.016				عقیده
					اطلاعات
					ثبات
				P=0.004	بازخورد
			P=0.016		کنترل
					فرایندهای یادگیری اجتماعی
					فرایندهای مشورتی
		P=0.005			ساختار دموکراتیک
					ارتباطات آزاد
					مشارکت‌های گوناگون
					منابع مختلف دانش
		P=0.003			تفکر

					نامحدود
			P=0.005		اختلاف سازنده
					تسهیلات
					ارتقاء شناختی
	P=0.016	P=0.002	P=0.001		ماهیت مشکلات
					راه‌حل‌های جایگزین
					منافع فردی و یا گروهی
		P=0.019			تفکر یکپارچه
			P=0.007		ظرفیت جامعه
					پیشرفت اخلاقی
	P=0.013				حس احترام و مسئولیت پذیری
		P=0.036			توانایی درک و پذیرش نظرات دیگران
			P=0.048		استدلال

					اخلاقی و مهارت حل مسئله
P=0.000					حس همبستگی
					یکپارچگی دانش جدید
	P=0.031				همکاری

توضیحات: $p < 0.05$ = به طور معنی دار همبستگی دارد. رنگ خاکستری = به طور معنی دار همبسته نیستند